یادداشت

گذار از اقتصاد سنتی به بازار مدرن دارایی‌های دیجیتال شهری

روایت یک تحول ساختاری در مدل تأمین مالی و شهرسازی کیش



علیرضا اسماعیلی‌تبار
نایب‌رئیس هیئت‌مدیره و معاون تأمین مالی شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش

نظام سنتی مدیریت شهری در کشور دهه‌هاست با چالش ریشه‌دار و فرساینده تبدیل «تراکم ساختمانی» به یک امتیاز اداری و متکی بر قیمت‌گذاری سنتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. در مدل متداول کنونی، سازنده ناچار است در دالان‌های اداری و پشت درهای کمیسیون‌ها به دنبال تعیین‌تکلیف حقوق ساخت باشد؛ حال آنکه نهاد مدیریت شهری نیز همواره از فقدان یک جریان درآمدی پایدار، هموار و پیش‌بینی‌پذیر برای تکمیل پروژه‌های زیربنایی شهر رنج می‌برد. تغییرات ناگهانی و پلکانی نرخ عوارض تراکم شهری نه‌تنها محاسبات اقتصادی انبوه‌سازان را برهم می‌زند، بلکه حقوق عمومی شهروندان را نیز در چرخه‌ای طولانی و نامطمئن، معطل نگه می‌دارد.

جزیره کیش که همواره پیشران نوآوری و الگوهای نو در حکمرانی اقتصادی کشور بوده است، حال در «شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش»، با همکاری استراتژیک «شرکت عمران، آب و خدمات کیش» و با راهبری «سازمان منطقه آزاد کیش»، گامی بنیادین برای جراحی این ساختار برداشته‌ایم؛ یعنی تبدیل تراکم ساختمانی به یک ابزار مالی شفاف، استاندارد و قابل معامله از طریق انتشار توکن تراکم شهری کیش بر بستر فناوری دفتر کل توزیع‌شده.

در کشورهای پیشرو، آزادسازی ارزش اقتصادی حقوق ساخت، پدیده‌ای تجربه‌شده است. از دهه‌ها پیش، کلان‌شهرهای توسعه‌یافته با الگوی «حقوق توسعه قابل انتقال» (TDR)، حفاظت از بافت‌های زیست‌محیطی را با انتقال تراکم به پهنه‌های پرکشش پیوند زدند. در آمریکای لاتین و نمونه موفق سائوپائولو، اوراق «CEPAC» در تابلوی بورس عرضه شد تا منابع مالی حاصل از فروش اضافه‌تراکم ساخت‌وساز، مستقیما به تأمین مالی زیرساخت‌های عمومی همان پهنه اختصاص یابد.

امروز این تجربه جهانی در کیش با فناوری نوین زنجیره بلوکی تلفیق شده و برای نخستین بار در کشور، موضوع مدیریت شهری و بازارهای مالی در حال پیوندخوردن است و در زمره معدود نمونه‌های عملیاتی جهان خواهد بود. در این سازوکار، حقوق توسعه شهری در قالب «واحد تراکم استاندارد» بر بستر دفتر کل توزیع‌شده ثبت و در بازاری عادلانه میان فعالان صنعت و سرمایه‌گذاران کشف قیمت می‌شود و در نهایت با ثبت مصرف در سامانه شهرسازی، توکن به شکل برگشت‌ناپذیر، ابطال (Burn) شده و به پروانه ساختمانی تبدیل می‌شود.

اجرای این طرح چند دستاورد بنیادین برای فعالان اقتصادی جزیره به همراه خواهد داشت:

۱. کشف عادلانه و شناور قیمت: نرخ تراکم از تصمیم‌گیری‌های مقطعی خارج شده و بر پایه عرضه و تقاضای واقعی بازار کشف می‌شود. این امر انضباط مالی بودجه‌ای را جایگزین شوک‌های ناگهانی افزایش نرخ می‌کند.

۲. انعطاف در جریان نقدینگی سازندگان: در سازوکار پله‌ای، سازنده ملزم به پرداخت یکباره هزینه سنگین تراکم نیست، بلکه می‌تواند متناسب با درصد پیشرفت فیزیکی پروژه، توکن‌های مورد نیاز را به‌مرور و به قیمت روز از بازار ثانویه تأمین کند.

۳. ایجاد وحدت رویه اداری: با استانداردسازی خرید توکن، بستر تصمیمات سلیقه‌ای مسدود خواهند شد و رویه‌ای کاملا شفاف، خودکار و یکپارچه در صدور پروانه‌ها، حاکم می‌شود.

توکن تراکم شهری یک «نهاده عینی و دیجیتال ساخت‌وساز» خواهد بود که سازنده با مصرف آن، حساب خود را با مدیریت شهری تسویه می‌کند. علاوه بر آن، قیمت این توکن، همبستگی مستقیمی با ارزش بنیادین املاک و هزینه‌های احداث بنا در جزیره کیش خواهد داشت و برای سرمایه‌گذار، سپری واقعی در برابر تورم ملکی محسوب می‌شود.

توکن تأمین مالی برج‌های مسکونی آوید و توکن تراکم شهری، تکه‌هایی از یک پازل کلان، منسجم و چندمرحله‌ای برای بازطراحی نظام تأمین مالی و اقتصاد دیجیتال جزیره کیش هستند.

استراتژی ما در شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش، ایجاد یک زیست‌بوم جامع از دارایی‌های توکنایزشده است. در گام‌های آتی، بر پایه همین واحد استانداردسازی‌شده، «توکن دوره ساخت»، «توکن املاک حاصل از پروژه‌های مشارکتی» و «توکن تأمین مالی پروژه‌های کلان زیربنایی» و... را متولد خواهیم کرد. این زنجیره به شرکت سرمایه‌گذاری اجازه می‌دهد نه‌تنها از محل بازارگردانی فعالانه ارزش‌آفرینی کند، بلکه با جلب سرمایه‌های خرد مردمی، عمق بی‌سابقه‌ای به اقتصاد منطقه آزاد کیش ببخشد.

تضمین سلامت این اکوسیستم با یک معماری حکمرانی دقیق از هدایت بازار اولیه متکی بر نیازهای بودجه‌ای عمران شهری و سیاست‌گذاری بازار ثانویه با الهام از عملیات بازار باز (OMO) برای ثبات‌بخشی به قیمت‌ها و مهار رفتارهای سفته‌بازانه غیرمولد، همراه خواهد شد.

تحول اقتصادی با ابزارسازی علمی، احترام به سازوکار بازار و پیوندزدن فناوری‌های نوین با نیازهای واقعی جامعه شکل می‌گیرد. توکن تراکم کیش پنجره‌ای نوین به سوی اقتصاد شفاف، شهری خودکفا و توسعه‌ای پایدار برای کیشِ پیشرو خواهد بود.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR

ارتباط با روزنامه شرق
T.ME/ALOSHARGH
WWW.SHARGHDAILY.IR

گزارشی درباره اینکه چگونه بحران اقتصادی، از منافع دولت‌ها خلق می‌شود

ثبات مالی، قربانی سیاست‌مداران

در یک قرن گذشته بیش از ۱۵۰ بحران مالی در جهان رخ داده است



امیررضا انگجی: ادبیات اقتصادی، ریشه بحران‌های مالی و تورم‌ها را به شوک‌های برون‌زا و سیاست‌های پولی و مالی نسبت می‌دهد، اما در اقتصاد سیاسی چیزی که از نظر اقتصادی می‌تواند یک بی‌ثباتی مالی به نظر برسد، در واقع یک تعادل سیاسی است. بحران‌های مالی و رکود اقتصادی و تورم‌های بالا از ویژگی‌های تکرارشونده و پرهزینه در اقتصادهای مدرن هستند و این پدیده‌ها در حالی رخ می‌دهد که ادبیات جدید اقتصادی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از این بحران‌ها با واکنش به‌موقع به ریسک‌های قابل مشاهده و اصلاحات مالی، کاملا قابل پیشگیری بوده‌اند. در مقاله پژوهشی «اقتصاد سیاسی بحران‌های مالی» نوشته چارلز دبلیو. کالومیریس و متیو اس. جارمسکی که در آوریل ۲۰۲۶ توسط دفتر ملی پژوهش‌های اقتصادی ایالات متحده (NBER) منتشر شده است، نویسندگان به بررسی این معمای بنیادین می‌پردازند که چرا دولت‌های مدرن با وجود در اختیار داشتن ابزارهای نظارتی و قانونی لازم، برای جلوگیری از ناپایداری‌های مالی، در عمل از به‌کارگیری مؤثر آنها سر باز می‌زنند.

داده‌های تاریخی نشان می‌دهد فقط در طول قرن گذشته بیش از ۱۵۰ بحران مالی رخ داده است که هریک به‌طور میانگین با کاهش حدود پنج‌ونیم‌درصدی تولید ناخالص داخلی واقعی و هزینه مالی حدود ۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی برای مقابله با بحران همراه بوده‌اند. پاسخ نویسندگان به این معما آن است که بحران‌های مالی صرفا ناشی از نقص‌های تکنوکراتیک، خطاهای محاسباتی یا شوک‌های غیرمنتظره خارجی نیستند، بلکه بخشی از یک «تعادل سیاسی» به شمار می‌روند. در واقع، معماری نظام‌های مالی در کشورهای مختلف از طریق تصمیم‌گیری‌های سیاسی شکل می‌گیرد که در آنها ثبات مالی به نفع اهداف سیاسی انتخاباتی، بقای حکومت‌ها یا منافع گروه‌های ذی‌نفوذ قربانی می‌شود.

نگاهی به دو دیدگاه کلان

برای درک چرایی شکل‌گیری این آسیب‌پذیری‌های ساختاری، مقاله دو دیدگاه کلان در مورد مقررات‌گذاری مالی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. دیدگاه نخست که رویکرد اقتصادی نامیده می‌شود، مقررات‌گذاری را ابزاری خنثی و کارآمد برای افزایش بهره‌وری و کاهش ریسک سیستمی تلقی می‌کند و بر این باور است که سیاست‌گذاران همواره بهترین قواعد ممکن را برای حفظ ثبات بازار برمی‌گزینند و بحران‌ها زمانی رخ می‌دهند که شوک‌های برون‌زا مانند جنگ‌های جهانی یا همه‌گیری بیماری پدید آیند یا نوآوری‌های مالی جدیدی ظهور کنند که درک کامل ریسک‌های آنها نیازمند زمان است. در مقابل، رویکرد سیاسی بر نیازهای دولت و نفوذ گروه‌های سازمان‌یافته در تدوین مقررات ناکارآمد تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌گذاران ممکن است آگاهانه مقرراتی را وضع کنند که از منظر اقتصادی شکننده و ناکارآمد هستند، زیرا این قواعد منافع شخصی خود آنها یا گروه‌های دارای نفوذ سیاسی در جامعه را تأمین می‌کنند. شواهد تاریخی به‌شدت از این رویکرد سیاسی حمایت می‌کنند؛ به‌طوری که پژوهش‌ها نشان داده‌اند اطلاعات عمومی اغلب چندین فصل پیش از ورشکستگی بانک‌ها قادر به پیش‌بینی سقوط آنها هستند، اما نهادهای نظارتی تمایلی به شناسایی یا تنبیه بانک‌های ورشکسته نشان نمی‌دهند. دولت‌ها حتی گاهی مقرراتی را تصویب می‌کنند که صرفا برای نشان‌دادن هوشیاری ظاهری به افکار عمومی ناآگاه طراحی شده‌اند، بدون آنکه در عمل مانع ریسک‌پذیری بانک‌ها شوند و مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند افزایش الزامات احتیاطی رسمی، به‌ویژه در محیط‌های سیاسی فاسد، نه‌تنها ریسک سیستمی را کاهش نمی‌دهد، بلکه جایگزین ضعیفی برای انضباط بازار است.

شواهد ریشه‌های سیاسی بحران‌های اقتصادی

نویسندگان مفهوم «سیاست» را در سه سطح مرتبط با یکدیگر تعریف می‌کنند که هریک به شیوه‌ای خاص نظام مالی را به سمت شکنندگی و بحران سوق می‌دهند. در سطح نخست، سیاست به اقداماتی اشاره دارد که برای تضمین بقای رژیم سیاسی حاکم انجام می‌شوند. نظام‌های مالی به گونه‌ای طراحی می‌شوند که نیازهای خاص رژیم ایجادکننده خود را برآورده کنند؛ برای نمونه، محدودکردن اعطای مجوزهای تأسیس بانک به منظور کاهش رقابت، ابزاری کلاسیک برای اعطای رانت به اعضای ائتلاف حاکم یا افزایش دسترسی دولت به منابع استقراضی بوده است. در سطح دوم، رقابت‌های سیاسی درون یک رژیم باعث می‌شود سیاست‌گذاران برای جلب حمایت بخش‌ها یا گروه‌های ذی‌نفع خاص، به مداخلات هدفمند روی آورند. این مداخلات اغلب در قالب یارانه‌های خارج از بودجه، دسترسی به شبکه‌های ایمنی دولتی، وام‌دهی بانک‌های دولتی یا سایر یارانه‌های اعتباری انجام می‌گیرند که قیمت‌گذاری طبیعی ریسک را مختل کرده و ریسک وام‌دهی را در واسطه‌های مالی متمرکز می‌کنند.

در سطح سوم، سیاست‌مدارانی که به دنبال کسب یا حفظ مناصب انتخاباتی هستند، در آستانه انتخابات به گسترش عمومی دسترسی به اعتبار روی می‌آورند. از آنجا که رأی‌دهندگان به شرایط اقتصاد کلان و در دسترس بودن اعتبار واکنش مثبت نشان می‌دهند، سیاست‌گذاران برای حفظ پایگاه رأی خود انگیزه دارند پیش از انتخابات رونق اعتباری ایجاد کنند، حتی اگر این کار به بهای افزایش شدید ریسک بحران مالی در آینده تمام شود. افزون بر این، نوع رژیم سیاسی اعم از دموکراسی‌های پوپولیستی، دموکراسی‌های لیبرال، خودکامگی‌های متمرکز یا خودکامگی‌های غیرمتمرکز، قواعد ساختاری توزیع قدرت و رانت را تعیین می‌کند و رخدادهای تاریخی مانند گسترش راه‌آهن، صنعتی‌شدن یا اهمیت مالکیت مسکن، فشارهای خاص هر دوره را شکل می‌دهند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

«شرق» از تازه‌ترین شاخص مدیران خرید و تشدید فشار بر بنگاه‌های تولیدی در مهر ۱۴۰۵ گزارش می‌دهد

اقتصاد در تنگنای رکود و تورم

نوید خیرخواه: اقتصاد ایران در مهرماه نیز نتوانست از محدوده رکود خارج شود. تازه‌ترین گزارش شاخص مدیران خرید، موسوم به شامخ، نشان می‌دهد با وجود بهبود ناچیز شاخص کل اقتصاد، فعالیت بنگاه‌ها همچنان در مسیر انقباض قرار دارد و نشانه‌ای روشن از بازگشت پایدار رونق دیده نمی‌شود. کاهش سفارش‌های جدید، افت فروش و افزایش کم‌سابقه قیمت مواد اولیه، تصویری نگران‌کننده از وضعیت تولید و تقاضا ترسیم کرده است. در حالی که بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین نهاده‌های مورد نیاز خود با هزینه‌های فزاینده روبه‌رو هستند، ضعف قدرت خرید و محدودیت تقاضا نیز امکان انتقال این هزینه‌ها به قیمت محصولات نهایی را دشوار کرده است. حاصل این وضعیت، فشاری هم‌زمان بر تولید، نقدینگی و سودآوری بنگاه‌هاست؛ فشاری که در صورت تداوم می‌تواند چشم‌انداز فعالیت اقتصادی در ماه‌های آینده را بیش از پیش تحت تأثیر قرار دهد.

بر اساس نتایج شامخ مهرماه ۱۴۰۵، شاخص کل اقتصاد با افزایش ۰.۲واحدی نسبت به ماه قبل، به ۴۶.۶ رسیده است. اگرچه این تغییر در ظاهر از بهبود جزئی وضعیت فعالیت‌های اقتصادی حکایت دارد، قرارگرفتن شاخص زیر مرز ۵۰ نشان می‌دهد اقتصاد همچنان در محدوده انقباض قرار دارد. اهمیت این عدد زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم شاخص کل اقتصاد برای نوزدهمین ماه متوالی پایین‌تر از سطح خنثی ثبت شده است؛ دوره‌ای طولانی که از استمرار ضعف فعالیت‌های اقتصادی و دشواری خروج از شرایط رکودی حکایت می‌کند. در محاسبه شاخص مدیران خرید، عدد ۵۰ مرز میان گسترش و انقباض فعالیت‌هاست. اعداد بالاتر از این سطح به معنای غلبه گزارش‌های بهبود بر گزارش‌های افت و اعداد پایین‌تر از آن نشان‌دهنده غلبه وضعیت انقباضی است. از این منظر، افزایش محدود شامخ کل اقتصاد از ۴۶.۴ به ۴۶.۶ را نمی‌توان نشانه بازگشت رونق دانست. این تغییر فقط بیانگر تعدیل بسیار جزئی شدت انقباض است؛ آن هم در شرایطی که سایر مؤلفه‌های گزارش، به‌ویژه وضعیت سفارش‌های جدید، فروش و انتظارات فعالان اقتصادی، همچنان تصویری نامساعد ارائه می‌کنند. در واقع مسئله اصلی اقتصاد ایران صرفا پایین‌بودن یک شاخص در یک ماه مشخص نیست. آنچه نگرانی بیشتری ایجاد می‌کند، استمرار وضعیتی است که در آن بنگاه‌ها برای دوره‌ای طولانی با تقاضای ناکافی، افزایش هزینه‌ها و محدودیت در برنامه‌ریزی تولید مواجه هستند. چنین شرایطی به‌تدریج توان مالی و عملیاتی بنگاه‌ها را فرسوده و حتی در صورت بهبود مقطعی برخی متغیرها، بازگشت به سطح عادی فعالیت را دشوارتر می‌کند.

صنعت زیر فشار؛ عقب‌نشینی تولید در برابر افزایش هزینه‌ها

در میان بخش‌های مختلف اقتصاد، وضعیت صنعت در مهرماه نامساعدتر بوده است. شاخص مدیران خرید صنعت با کاهش ۳.۲واحدی به ۴۵.۷ رسیده و پایین‌ترین سطح شش ماه اخیر را ثبت کرده است. این افت نشان می‌دهد بخش صنعتی نه‌تنها از رکود عمومی اقتصاد مصون نمانده، بلکه در مقایسه با ماه قبل با تشدید شرایط انقباضی مواجه شده است. اهمیت این موضوع به جایگاه صنعت در زنجیره فعالیت‌های اقتصادی بازمی‌گردد. بخش صنعت علاوه بر نقش مستقیم در تولید کالا و ایجاد ارزش‌افزوده، با مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های خدماتی، حمل‌ونقل، بازرگانی و تأمین مواد اولیه ارتباط دارد. بنابراین تضعیف فعالیت‌های صنعتی می‌تواند آثار خود را به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل کند و دامنه رکود را گسترش دهد. کاهش شامخ صنعت در شرایطی رخ داده که بنگاه‌های تولیدی با مجموعه‌ای از محدودیت‌های هم‌زمان روبه‌رو هستند. افزایش هزینه تأمین مواد اولیه، دشواری دسترسی به منابع مالی و ضعف تقاضای بازار، فضای تصمیم‌گیری را برای تولیدکنندگان پیچیده‌تر کرده است. در چنین وضعیتی، حتی بنگاه‌هایی که از ظرفیت فنی و نیروی انسانی کافی برخوردارند، الزاما امکان استفاده کامل از ظرفیت تولید خود را ندارند. از سوی دیگر، افت فعالیت صنعتی فقط به معنای کاهش تولید در کوتاه‌مدت نیست. استمرار این وضعیت می‌تواند بر تصمیم بنگاه‌ها درباره سرمایه‌گذاری، نوسازی تجهیزات و توسعه خطوط تولید نیز تأثیر بگذارد. هنگامی که چشم‌انداز فروش نامطمئن باشد و هزینه‌های تولید با سرعت افزایش یابد، انگیزه سرمایه‌گذاری جدید کاهش پیدا می‌کند. نتیجه چنین روندی می‌تواند تضعیف ظرفیت رشد اقتصادی در دوره‌های بعد باشد. البته باید میان افت شاخص مدیران خرید و کاهش قطعی مقدار تولید تفاوت قائل شد. شامخ یک شاخص پیمایشی است که جهت تغییرات فعالیت بنگاه‌ها را نشان می‌دهد و به‌تنهایی میزان دقیق کاهش تولید صنعتی را مشخص نمی‌کند. با این حال، تداوم قرارگرفتن این شاخص در محدوده انقباض و ثبت پایین‌ترین سطح شش ماه اخیر، نشانه‌ای است که نمی‌توان در ارزیابی وضعیت صنعت نادیده گرفت.

بازار بی‌مشتری و تولیدکننده زیر بار هزینه‌ها

یکی از مهم‌ترین بخش‌های گزارش مهرماه، به وضعیت تقاضا مربوط می‌شود. شاخص سفارش‌های جدید در کل اقتصاد به ۴۵.۴ و شاخص فروش به ۴۵.۱ رسیده است. قرارگرفتن هر دو شاخص در محدوده پایین‌تر از ۵۰ نشان می‌دهد ضعف تقاضا همچنان یکی از موانع اصلی بهبود فعالیت بنگاه‌های اقتصادی است. سفارش‌های جدید از آن رو اهمیت دارند که می‌توانند نشانه‌ای پیش‌نگر از وضعیت فعالیت بنگاه‌ها در دوره‌های آینده باشند. کاهش این شاخص به این معناست که بنگاه‌های بیشتری از افت سفارش‌ها نسبت به دوره قبل خبر داده‌اند. در نتیجه، حتی اگر بخشی از فعالیت‌های جاری با استفاده از سفارش‌های گذشته ادامه پیدا کند، کاهش تقاضای جدید می‌تواند بر برنامه تولید و فروش ماه‌های بعد تأثیر بگذارد. افت هم‌زمان شاخص فروش نیز نشان می‌دهد مسئله فقط به انتظارات آینده محدود نیست و بازار فعلی بنگاه‌ها نیز با ضعف مواجه است. در چنین شرایطی، تولیدکنندگان با مسئله‌ای دوگانه روبه‌رو می‌شوند: از یک سو برای حفظ فعالیت باید هزینه‌های جاری خود را تأمین کنند و از سوی دیگر، کاهش فروش می‌تواند جریان ورود نقدینگی به بنگاه را محدود کند. این وضعیت به‌ویژه برای بنگاه‌هایی که سرمایه در گردش محدودی دارند، دشوارتر است. هزینه خرید مواد اولیه، پرداخت دستمزد، حمل‌ونقل و سایر تعهدات جاری معمولا با کاهش فروش به همان نسبت پایین نمی‌آید. بنابراین هرچه فاصله میان هزینه‌های جاری و درآمد حاصل از فروش بیشتر شود، فشار بر منابع مالی بنگاه افزایش می‌یابد. ضعف تقاضا در اقتصاد ایران را نمی‌توان جدا از وضعیت قدرت خرید خانوارها و شرایط عمومی فعالیت اقتصادی بررسی کرد. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، در صورت همراه‌نبودن با رشد متناسب درآمد واقعی، می‌تواند توان خرید مصرف‌کنندگان را محدود کند. در چنین فضایی، خانوارها ناچار می‌شوند میان کالاها و خدمات مختلف اولویت‌بندی کنند و بخشی از خریدهای خود را کاهش دهند یا به تعویق بیندازند. این تغییر رفتار مصرف‌کننده به‌تدریج به بنگاه‌های تولیدی و خدماتی منتقل می‌شود. کاهش تقاضا برای محصولات نهایی می‌تواند سفارش مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار دهد و از این مسیر، بخش‌های مختلف زنجیره تولید را با محدودیت مواجه کند. با این حال، داده‌های شامخ به‌تنهایی سهم دقیق هر عامل را در کاهش تقاضا مشخص نمی‌کنند. برای تشخیص اینکه چه میزان از ضعف سفارش‌ها ناشی از کاهش قدرت خرید، نااطمینانی اقتصادی یا سایر محدودیت‌هاست، باید مجموعه گسترده‌تری از داده‌های درآمدی، مصرفی و تولیدی بررسی شود. آنچه گزارش مهرماه به‌روشنی نشان می‌دهد، تداوم فشار تقاضا بر فعالیت بنگاه‌هاست.

جهش قیمت مواد اولیه؛ فشار تورمی در قلب رکود

در کنار ضعف تقاضا، افزایش قیمت مواد اولیه یکی از نگران‌کننده‌ترین یافته‌های شامخ مهرماه است. شاخص قیمت خرید مواد اولیه در بخش صنعت به ۹۴.۳ رسیده؛ سطحی که بر اساس اطلاعات منتشرشده، بالاترین مقدار این شاخص در هفت سال اخیر محسوب می‌شود. این عدد از شدت فراگیری افزایش قیمت نهاده‌های تولید در میان بنگاه‌های مورد بررسی حکایت دارد. البته شاخص ۹۴.۳ به معنای افزایش ۹۴.۳درصدی قیمت مواد اولیه نیست. شاخص مدیران خرید، جهت و گستردگی تغییرات را بر اساس پاسخ بنگاه‌ها نشان می‌دهد و نباید آن را با نرخ تورم یا درصد رشد قیمت‌ها یکسان دانست. با این توضیح، نزدیک‌شدن شاخص قیمت خرید به سطح ۱۰۰ بیانگر آن است که افزایش هزینه مواد اولیه در میان پاسخ‌دهندگان بسیار فراگیر بوده است. اهمیت این وضعیت در تقارن آن با ضعف تقاضا نهفته است. در شرایط معمول، افزایش هزینه‌های تولید ممکن است از طریق افزایش قیمت فروش به مصرف‌کننده منتقل شود؛ هرچند میزان این انتقال به ساختار بازار و قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها بستگی دارد. اما هنگامی که تقاضا ضعیف است، افزایش قیمت محصول نهایی می‌تواند به کاهش بیشتر فروش منجر شود. به همین دلیل، بنگاه‌ها ممکن است ناچار شوند بخشی از افزایش هزینه‌ها را از حاشیه سود خود جبران کنند. این مسئله در کوتاه‌مدت سودآوری را تحت فشار قرار می‌دهد و در بلندمدت می‌تواند توان تأمین مالی فعالیت‌های جاری و سرمایه‌گذاری را محدود کند. برای بنگاه‌هایی که با رقابت شدید قیمتی مواجه‌اند، این فشار معمولا محسوس‌تر است. چنین بنگاه‌هایی امکان محدودی برای افزایش قیمت محصولات خود دارند و در عین حال، برای خرید مواد اولیه باید هزینه‌های بیشتری پرداخت کنند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

خبر

خسارت ۵ هزار میلیارد تومانی جنگ به ماهیگیران

تقریبا تمام اسکله‌های صیادی جنوب کشور در جنگ خسارت دیده‌اند و ۱۵ ماهیگیر در جنگ به شهادت رسیده و تعدادی مجروح شده‌اند. این نکاتی است که حمزه رستم‌پور، رئیس سازمان شیلات ایران بیان کرده و توضیح می‌دهد میزان خسارت به زیرساخت‌های صیادی و شناورها چیزی نزدیک به پنج هزار میلیارد تومان برآورد شده است. دیروز در یک نشست خبری حمزه رستم‌پور، رئیس سازمان شیلات ایران به خسارات جنگ به ماهیگیران و نقش آنها در تأمین امنیت غذایی کشور پرداخت و گفت: «صیادان در جریان جنگ تحمیلی با وجود خطرات و حملات، فعالیت خود را در دریا متوقف نکردند و در این مدت ۱۵ صیاد به شهادت رسیدند و تعدادی نیز مجروح شدند و تقریبا تمام اسکله‌های صیادی جنوب کشور خسارت دیده‌اند. با این حال حتی در مواردی که اسکله‌های صیادی مورد حمله قرار گرفتند، فعالیت در سایر اسکله‌ها و مناطق صیادی ادامه یافت و صیادان به تخلیه صید و استمرار چرخه تولید کمک کردند». او در ادامه گفت: «بیش از ۱۰۰ اسکله صیادی و حدود ۲۲ هزار شناور صیادی در کشور فعالیت دارند و اشتغال مستقیم و غیرمستقیم بخش شیلات به حدود یک میلیون نفر می‌رسد». رستم‌پور با اشاره به اهمیت روزافزون آبزیان در تأمین امنیت غذایی جهان، توضیح داد: «برآوردها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ بخش قابل توجهی از پروتئین مورد نیاز جهان از محل آبزیان تأمین خواهد شد. در این میان، رشد جهانی تولید آبزیان طی ۱۰ سال گذشته قابل توجه بوده و ایران نیز با ثبت رشد بیش از شش‌درصدی، در میان پنج کشور برتر جهان از نظر رشد تولید آبزیان قرار گرفته است». او افزود: «در برخی استان‌ها، میزان تولید طی سال‌های گذشته افزایش چشمگیری داشته است؛ به‌طوری که در استان مرکزی که تولید آبزیان حدود ۳۰ سال قبل در سطح محدودی قرار داشت، اکنون به بیش از ۱۰ هزار و ۵۰۰ تن رسیده است».

معاون وزیر کشاورزی با تأکید بر ضرورت جذب سرمایه‌گذاری برای توسعه اقتصاد دریامحور بیان کرد: «اگر تصور کنیم توسعه این بخش صرفا با منابع دولتی امکان‌پذیر است، قطعا با شکست مواجه خواهیم شد. نگاه سازمان شیلات بر واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی است و امروز بیش از ۹۹ درصد فعالیت‌های این حوزه توسط بخش خصوصی انجام می‌شود و میزان سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده در این بخش برای سال ۱۴۰۳ حدود ۳۴ هزار میلیارد تومان بود، اما این رقم در سال ۱۴۰۴ به حدود ۶۷ هزار میلیارد تومان رسید که بیش از ۹۰ درصد آن از محل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تأمین شده است و برای سال ۱۴۰۵، جذب حدود صد هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در بخش شیلات هدف‌گذاری شده است. تا زمان برگزاری این نشست نیز پروژه‌هایی به ارزش حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان به مرحله سرمایه‌گذاری رسیده‌اند».

رستم‌پور در ادامه با اشاره به وضعیت تولید میگو گفت: «سال گذشته بیش از ۶۲ هزار تن میگو در کشور تولید شد که یک رکورد در صنعت آبزی‌پروری ایران محسوب می‌شود. بیش از ۷۰ درصد این میزان نیز به بازارهای صادراتی اختصاص یافت. همچنین امسال روند تولید و برداشت میگو ادامه دارد و با وجود شرایط جنگی در مقطع زمانی حساس تکثیر و پرورش میگو در مناطق جنوبی کشور، چرخه تولید متوقف نشد و بخش عمده فرآیند تکثیر و پرورش انجام شده است و تاکنون بیش از ۳۰ هزار تن میگو در سال جاری برداشت شده و روند صادرات نیز در حال انجام است؛ به‌طوری‌که طی دو روز گذشته حدود هزار تن میگو صادر شده است».